

بحث فقهی و نظر فلسفی جسم سوم

دکتر اسماعیل واعظ جوادی آملی
دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بابل

◆ چکیده:

طرح مسئله خارج فقهی و فلسفی: حدود قلمرو سریان احکام فقهی.
طرح پاسخ اجمالی با نظریه نوین؛ جسم سوم یا بدن عملی موضوع حکمت عملی.
معیت جسم عملی با روح انسانی در مراتب وجودناسوتی و برزخی و قیامت کبری، و تشبیه تقریبی آن با فیلم سینمایی که هر قطعه آن بدنی دارد با شاکله رفتاری خاص و چون گناه و نفس عمل منکر جزاء بالفعل جهنمی و یا بهشتی می‌باشد، و حدت فعل و جزا گویای این حقیقت است که تمام افعال ما یا تمامی جسم افعالی موجود خارج است که در تبلی السرائر عین معقول آن، عین محسوس می‌شود و جزاء متناسب در قدرات افعالی مشهود است. پس احکام الهی در تمام مراتب وجود تسری دارد.

لغات کلیدی: فقه یا سنه الله - حکمت نظری و حکمت عملی - نظریه نوین جسم سوم یا بدن عملی - عدل تکوینی و تشریحی - مراتب وجود طبیعی و برزخی - شاکله - عین محسوس و عین معقول

طرح مسئله

آیا قلمرو فقه همین نشئه دنیائی هست و یا در نشأتین برزخ و قیامت کبری هم سریان دارد؟ اگر بگوئیم نه، پس مسأله حقوق جزا در برزخ و قیامت چه می‌شود و اگر بگوئیم چون فقه درباره فرد مکلف مختار است و در برزخ و قیامت، اختیار و تکلیفی در کار نیست اما در یوم الدین و یوم جزاء، حدود جزائی الهی اجراء می‌شود، آنهم از باب تحقق کامل حق و عدالت در دنباله کار دنیائی: «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره» (۱)

آیا «حسره» (۲) و «تغابن» (۳) برای جزاء یک غارتگری بیت المال که چون زالو خون یک ملتی را مکیده و هزاران خانواده را در فقر و محرومیت گذاشته کافست؟ و آیا یک «زانی محصنه» که از چنگ قانون دنیائی رهیده و مرده است در برزخ و قیامت شلاق خواهد خورد؟

و آیا همین جسم دنیائی لذت برده از بیت المال و یا زنا و غیره در دوزخ‌های برزخی و قیامتی مجازات می‌شود یا جسم دیگری در کار هست و یا اینکه لذائد مربوط به جسم نیست و روح لذت نامشروع برده، عذاب روحی می‌بیند و ده‌ها مسأله و چراغ‌های دیگر، که همواره ذهن حکماء ارجمند اسلامی را که هم فقیه بودند و هم متکلم و هم ادیب و هم فیلسوف و عارف، مشغول کرده است.

یکی از ویژگی‌های شخصیت علمی بزرگان ما (رضوان الله علیهم)، جامعیت آنان می‌باشد و با یک مطالعه اجمالی در آثار مرحوم فارابی، ابن سینا، قطب شیرازی و محقق حلّی و محقق کرکی و فخر رازی صاحب السنینی، (۴) و سید حیدر آملی و شمس الدین محمود آملی صاحب نفائس الفنون (۵) و امثالهم این جامعیت مشهود و وحدت علمی مکشوف است.

همچنانکه هیچگاه دین از سیاست جدا نبوده، فقه هم از حکمت خالی نبود و طرح مسأله خواه بصورت فقهی در قلمرو تکلیفی و خواه بصورت فلسفی در قلمرو مراتب وجود، همواره چون دانه‌های تسبیح، دارای یک رشته وحدانی و حیاتی می‌باشد.

بویژه فقه عزیز ما که معصوم مدار (۶) و پویا می‌باشد، کوتاه و نارسا نبود مضافاً اینکه کلام شیعی بیشتر جنبه برهانی و فلسفی دارد تا جنبه جدلی (۷) و بهمین لحاظ استدلال عقلانی هست که

جای طرح مسائل و کنجکاوای و کندوکاوها هست و دستخوش جمود و چماق تکفیر و الحاد نمی‌باشد و حساب جهله در تاریخ را از حساب حکماء فقیه و فقهاء حکیم جدا باید دانست. آنچه بنظر این بنده (میدوار به فضل پروردگار) می‌رسد و ظاهراً در کتب سروران ندیده‌ام، نظریه جسم سوم است که اولاً غیر از جسم سوم مطرح شده در فلسفه هندوان می‌باشد (۸) و ثانیاً گره بسیاری از پرسش‌ها با این نظر گاه باز می‌شود علیهذا چند مقدمه لازم است:

۱- جسم با بدن و جسد فرق دارد، (جسد) و (سجد)، آنست که برخاک می‌افتد، لذا جسم نمی‌پوسد و جسد است که (خالیه) می‌گردد. زیرا، جَسَم و سَجَم (ریشه انسجام) آنست که (یافت) و (سازمان) دارد لذا جسم طبیعی و جسم ریاضی یا تعلیمی مورد بحث طبیعیات و ریاضیات قرار می‌گیرد و ما جسد ریاضی نداریم تا موضوع معادلات واقع شود.

۲- آنچه تاکنون مطرح نظر حکما بوده، دو نوع جسم بود:

(الف) طبیعی مرکب از هیولا و صورت.

(ب) جسم تعلیمی یا کمیت که موضوع ریاضیات است.

و این هردو، در حکمت نظری مطرح است لکن آنچه بنظر این بنده آمد، جسم سوم یا جسم عملی است که موضوع حکمت عملی قرار می‌گیرد و موضوع احکام فقهی تعاقبی در نشأتین برزخ و قیامت می‌باشد تا هم بقاء موضوع ثابت باشد و هم بقاء حکم، و گرنه عدالت نخواهد بود:

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری

برهان عدالت:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۹) و «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (۱۰) و در اثبات معاد معتبر است، بویژه برهان حق که بنده آنرا (اجمل البراهین) می‌دانم و مولایم (۱۱) (روحی له الفداء) در کتاب شریف براهین اثبات معاد به حکیمانه‌ترین وجه مطرح فرمودند، جای هیچگونه شبهه‌ای برای اثبات معاد و نشأتین برزخ و قیامت باقی نمی‌گذارد، مستلزم وجود یک جسم موضوع حکم جزاء (فقه الهی) می‌باشد و چون فقه مقدس ما در هر دو منظر فقه اکبر و فقه اصغر و کتاب الله و عترتی، سنه الله می‌باشد و جای تبدیل و تحویل (۱۲) نیست و ضروری الاجراء است و عدل تشریحی عین عدل تکوینی می‌باشد و در قصاص، حیا (۱۳) است همچنانکه در سبع سموات

طبقاً (۱۴) هیچ فطوری مشهود نمی باشد، هر چند که دیدگان را جولان دهیم، هیچ «فوت» و حلقه مفقوده‌ای در نظام عدل تکوینی نمی توان دید و جز خستگی و ملال چشم حاصلی نخواهد بود، (۱۵) **پیرما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد (۱۶)**

به لطف الهی، با طرح دیدگاه نوین «برهان حیثیت» یا تعیین مختصات تألیفی از جسم دوم (موضوع ریاضیات) و جسم سوم (موضوع حکمت عملی) بدست دادیم و طی مقاله ای در نشریه شریف معارف (۱۷) به اثبات رسانیدیم که معاد ما، جسمانی خواهد بود و عین همین شکل و بشیره صالح کار یا طالح کار ولی با تفاوت هائی که بین جسم عملی و جسم طبیعی (هیولانی) می باشد، البته اگر معنی (هیولا) را ماده المواد و صرف استعداد و پذیرنده صور و فیض فائض بگیریم نه جرم وزن دار مرکب از عناصر، و در آن صورت جسم عملی ما بصورت «شاکله» (۱۸) و یا هیأت رفتاری تحقق پیدا می کند و موضوع پاداش و کیفر قرار می گیرد همچنانکه اگر جسم تعلیمی بر شاکله مثلث قائم الزوایه باشد، موضوع حکم: (مربع و تو مساویست با مجموع مربعات دوضلع دیگر) اگر بر هیأت و شاکله مربع باشد، «موضوع حکم: سطح مساویست با یک ضلع ضرب در خودش» بر همین قیاس، اگر جسم عملی، غارتگر بیت المال باشد، هر چند در این نشئه در پناه وکیل حق فروش، از چنگال قانون فرار کرده باشد، در جهنم برزخی و قیامتی قرار خواهد داشت. (لافرار من حکومتک)

تشبیه جسم عملی به مجموعه فیلم سینمایی آسان است، هر لحظه از ما، صورتهای عملی ما در فوتونهای نوری ضبط می گردد و چون بر اساس شاکله نیت روح صاحب کار در یک رشته روحی ثابت می ماند و روح پوسیدنی نیست، آن سری از اعمال با همان هیأت جسمانی در حال نیت تثبیت می شود و در «ثم کلاسیعلمون» (۱۹) با جزاء مناسب عجب می گردد و آتروزگاران حسره و تغابن است و بدبخت هافرید برآرند: «ایکاش ما خاک بودیم» (۲۰)

پس قلمرو احکام فقه به دو صورت:

- ۱- عملی تکلیفی در همین نشئه دنیوی
- ۲- جزائی در تعاقب عمل با استمرار بقاء روح یا بقاء جسم عملی حتی در برزخ و قیامت تسری دارد.

بهمین مختصر به طرح مسأله خارج فقه و فلسفه بسنده می شود تا ارباب بصیره عنایتی فرمایند و رهروان در طلب حل معما پویاتر شوند. «غفر الله لنا ولوالدینا و اساتذنا و اصدقائنا المؤمنین»
آمین

منابع و مأخذ:

۱. قرآن مجید، سوره الزلزال، آیه ۸ و ۹
- ۲ و ۳- قرآن مجید، سوره مریم آیه ۴۰، سوره التغابن
۴. کتاب الستین (در ۶۰ علم مختلف) تألیف امام فخر رازی، چاپ تهران ب ت.
۵. چاپ تهران، ۳ جلدی.
۶. رجوع شود به مقاله اینجانب در فصلنامه دانشگاه آزاد بابل سال ۸۴
۷. مطهری، آشنائی با علوم اسلامی، قم، صدرا، ج ۲، ص ۵۸.
۸. رجوع شود به مقاله اینجانبیه نام حقیقه الانسان، فصلنامه دانشگاه آزاد بابل سال ۸۱
۹. سوره التوبه ۱۲۱.
۱۰. سوره ص، آیه ۲۸.
۱۱. آیه الله جوادی آملی، براهین اثبات معاد، تهران، مؤسسه رجا، برهان حق.
۱۲. الاسراء، آیه ۸۰، ولا تجد لسنننا تحویلاً
۱۳. سوره البقره آیه ۱۷۶.
۱۴. سوره الملک، آیه های ۳ تا ۵.
۱۵. همان منبع.
۱۶. رجوع شود به مقاله اینجانب در نشریه توحید سال ۱۳۴۲، شماره پانز، (شرح دوائی بر بیتی از حافظ)
۱۷. نشریه معارف اسلامی، قم، نهاد رهبری، سال ۱۳۸۱ (برهان حیثیت).
۱۸. الاسراء آیه ۸۷
- ۱۹ و ۲۰. سوره النباء آیه ۶ و ۴۱.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی